

۱. آیا در این سوره راه های رسیدن به حکمت بیان شده ؟ چگونه؟
۲. حکمت یعنی چه و ارتباط آن با کتاب و شکر در سوره چیست؟
۳. "بغیر علم" بودن کسانی که خریدار سخن و موارد جدید باطل هستند، چه پیامی دارد؟
۴. بحث از توجه به اسرار و رموز و آیه دیدن نکات علمی در خلقت و طبیعت چه هدفی دارد؟
۵. چرا خداوند صحبت های خود را در میان صحبت های مستقیم حضرت لقمان قرار داده است؟
۶. لقمان فرزند چند ساله اش را موعظه می کرده است؟
۷. چرا صبر از عزم الامور است و چه موارد مشابه دیگری در قرآن دارد؟
۸. منظور از "من اناب الی" چه کسانی هستند؟
۹. چرا صفات انسان و صفات الهی در این صورت بصورت جفت آورده شده؟
۱۰. آیات مربوط به خلقت و طبیعت در هر قسمت چه تفاوتی با قسمت دیگر دارند؟
۱۱. آیا در این سوره راه های رسیدن به حکمت بیان شده ؟ چگونه؟
۱۲. توصیه های مهم حضرت لقمان به فرزندشان شامل چه دسته بندی مشخصی است؟

نکات	واژه های کلیدی و معانی آنها	آیات
<p>کتاب حکیم باعث هدایت و رحمت برای محسنین و نشانه های رفتاری و اعتقادی و عاقبت آنان</p>	<p>احسان: بالاتر از عدل است زیرا عدل آنست آنچه بر عهده دارد بدهد و آنچه برای اوست بگیرد. ولی احسان آنست بیشتر از آنچه بر عهده دارد بدهد و کمتر از آنچه برای اوست بگیرد. اختیار عدل واجب ولی اختیار احسان مستحب است: قاموس قرآن المحکم: الَّذِي لَا اخْتِلاف فِيهِ وَلَا اضْطراب: التحقيق حکمت: راغب گوید: حکمت رسیدن بحق بواسطه علم و عقل است. در مجمع ذیل آیه ۳۲ بقره گوید: حکمت آنست که تو را بر امر حق که باطلی در آن نیست واقف کند</p>	<p>الم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۲) هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ (۳) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴) أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)</p> <p>این آیات کتاب حکیم است (کتابی پرمحتوا و استوار)! (۲) مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است. (۳) همانان که نماز را برپا می‌دارند، و زکات را می‌پردازند و آنها به آخرت یقین دارند. (۴) آنان بر طریق هدایت از پروردگارشانند، و آنانند رستگاران! (۵)</p>
<p>بعضی برای بدست آوردن لهوهای جدید و گمراه کننده هزینه می کنند اهداف و عاقبت آنان</p>	<p>اللهو: ما يشغل الإنسان عما يعنيه ويهمّ: التحقيق لهو آنست که انسانرا از آنچه مهم است و بدردش میخورد مشغول نماید: راغب هزوا: الحقارة و الهون و الخفة من حيث هو من دون أن يلاحظ فيه انتساب الى شيء. دون أن يلاحظ فيه انتساب الى شيء الحديث: حدوث: بوجود آمدن (مفردات) که قهرا توأم با تازه بودن است. حدیث هر چیز تازه‌ای است خواه</p>	<p>وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۶) وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَ لِيَ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ بَعْدَآبِ أَلِيمٍ (۷)</p> <p>و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می‌خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا گیرند برای آنان عذابی خوارکننده است! (۶) و هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود، مستکبران روی برمی‌گرداند، گویی آن را نشنیده است گویی اصلاً گوشه‌هایش سنگین است! او را به عذابی دردناک بشارت ده! (۷)</p>

فعل باشد یا قول یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا یعنی زمین حرفهای تازه اش را در آن روز می گوید.

عزیز، عزه :
أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ مَا يُقَابِلُ الذَّلَّ، وَ سَبَقَ فِي الذَّلِّ إِنَّهُ الْهُوَانُ وَ الصَّغَارُ فِي مُقَابِلِ مَنْ هُوَ أَعْلَى مِنْهُ، كَمَا أَنَّ الْعَزَّ هُوَ التَّفَوُّقُ وَ الْإِسْتِعْلَاءُ بِالنِّسْبَةِ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَ

رأى: أصل يدل على نظر و ابصار بعين- أو بصيرة.
فالرأى ما يراه الإنسان في الأم-التحقيق
دیدن، دانستن، نگاه کردن-
قاموس قرآن

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ (۸)
خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹)
(ولی) کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، باغهای پر نعمت بهشت از آن آنهاست (۸)
جاودانه در آن خواهند ماند این وعده حتمی الهی است و اوست عزیز و حکیم (شکست‌ناپذیر و دانا). (۹)

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰)
هَذَا خَلَقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۱)

(او) آسمانها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید، و در زمین کوه‌هایی افکند تا شما را نلرزاند (و جایگاه شما آرام باشد) و از هر گونه جنبنده‌ای روی آن منتشر ساخت و از آسمان آبی نازل کردیم و بوسیله آن در روی زمین انواع گوناگونی از جفتهای گیاهان پر ارزش رویاندیم. (۱۰)

سرنوشت اهل ایمان که بر اساس حکمت و عزت خداست.

توجه در دقایق علمی خلقت و نگاه به ناتوانی غیر خدا از آن

این آفرینش خداست اما به من نشان دهید معبودانی غیر او چه چیز را آفریده‌اند؟! ولی ظالمان در گمراهی آشکارند. (۱۱)

وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ
وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۲)
وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ
لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳)
وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَ هُنَّ عَلَى وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ
أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِيُوالِدَيْكَ إِلَى الِّ الْمَصِيرِ (۱۴)
وَ إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ
صَاحِبَهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَى الِّ ثُمَّ إِلَى الِّ
مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵)
يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي
السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۱۶)
يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا
أَصَابَكَ إِنَّ ذَالِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷)
وَ لَا تُصْعِرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ
مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸)

۱۲ تا
۱۹

شکر:

شکر خدا یادآوری نعمتهای او و ثنا گوئی در مقابل آنهاست: قاموس

شکر:

أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ إِظْهَارُ التَّقْدِيرِ وَ التَّجْلِيلِ فِي قِبَالِ نِعْمَةٍ ظَاهِرِيَّةٍ أَوْ مَعْنَوِيَّةٍ تُصَلُّ إِلَيْهِ مِنَ الْمُنْعَمِ. وَ يُقَابَلُهُ الْكُفْرَانُ وَ هُوَ سِتْرُ النِّعْمَةِ وَ عَدَمُ التَّقْدِيرِ فِي مَقَابِلِ إِعْطَاءِ الْمُنْعَمِ: التَّحْقِيقُ

اناب:

نوب اگر با «الی» باشد بمعنی رجوع بعد از رجوع است. انابه بخدا، برگشتن بسوی خداست با توبه و اخلاص عمل: قاموس
و الإِنَابَةُ: مِنَ الْإِفْعَالِ، وَ هُوَ لِلتَّعْدِيَةِ وَ لِقِيَامِ الْفِعْلِ مَعَ الْفَاعِلِ، فَيَكُونُ بِمَعْنَى إِنْزَالِ شَخْصٍ أَوْ نَفْسِهِ فِي

توصیه های لقمان حکیم به فرزندش:

در خصوص شکر، پرهیز از شرک، سفارش به والدین خصوصا مادر، توجه به معاد برای نتیجه اعمال، لطیف و خبیر بودن خداوند...

توجه به عبادات فردی و اجتماعی و برای هر دو اینها داشتن صبر که عزم الامور است و پرهیز از خود محوری، تکبر و فخر و زیاده روی

وَ أَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ

الْحَمِيرِ (١٩)

ما به لقمان حکمت دادیم (و به او گفتیم): شکر خدا را بجای آور هر کس شکرگزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده و آن کس که کفران کند، (زیانی به خدا نمی‌رساند) چرا که خداوند بی‌نیاز و ستوده است. (١٢)

(به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش- در حالی که او را موعظه می‌کرد- گفت: «پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.» (١٣)

و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد)، و دوران شیرخواری او در دو سال پایان می‌یابد (آری به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است! (١٤) و هر گاه آن دو، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو، در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن و از راه کسانی پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من آمده‌اند سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه عمل می‌کردید آگاه می‌کنم. (١٥) پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کلر نیک یا بد) باشد، و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمانها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد خداوند دقیق و آگاه است! (١٦)

مقام، و من الباب توکیل و إقامة شخص في مقام نفسه.

و الانتیاب افتعال، و یدلّ علی المطاوعة و الاختیار و الأخذ، آی اختیار النزول و قصده في محلّ أو مقام شخص: التحقیق

عزم:

بمعنی تصمیم و ثبات است.
یعنی صبر از کارهایی است که باید بر آن تصمیم گرفت و خویش‌تندار بود: قاموس

قصد:

مشی الاعتدال. التحقیق
راست و متوسط و معتدل: قاموس قرآن

پسرم! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است!
(۱۷)

(پسرم!) با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد. (۱۸)
(پسرم!) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزن) که زشت‌ترین صداها صدای خران است. (۱۹)

لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ (۲۰)
وَإِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۲۱)
* وَمَن يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲)
وَمَن كَفَرَ فَلَا يَحْزَنكَ كُفْرُهُ إِيَّانَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۳)
مُتَّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۲۴)

آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر شما کرده، و نعمتهای آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟! ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگری درباره خدا مجادله می‌کنند! (۲۰)
و هنگامی که به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید!»، می‌گویند: «نه، بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود

۲۰
تا
۲۴

جدال:
منازعه، مخاصمه: قاموس قرآن
وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا كَهْف: ۵۴ نا گفته
نماید اکثر استعمال این صیغه در قرآن در منازعه و
مخاصمه نا حق است
وثق:
هو ائتمان في إحكام
اضطرار: فالأذى و السوء عامان یشملان ما فيه
نقصان أم لا
ضر: هو ما يقابل النفع

سرزنش خداوند برای افرادی که نعمتهای ظاهری و باطنی را نمی‌بینند، بدون علم و هدایت و کتابی روشنگر مجادله می‌کنند و رسوم خطای گذشتگان پیروی می‌کنند و توان سنت شکنی از امور باطل و ایجاد سنت‌های صحیح جدید را ندارند.

نتیجه رو کردن به خدا با تسلیم و احسان

تمسک به عروه الوثقی
(دستگیره محکم و قابل اعتماد)
است.

صفات خداوندی که حق است
تقابل صفات انسان ها:
انسان صبار شکور
در مقابل: ختار کفور- و تغرنکم
بالله الغرور

اعتقادات ظاهری و در حد
حرف، بدلیل نداشتن علم
رحم، ولد، والد، بحث از
طبیعت و بحث از رؤیت،

کلمه:
راغب میگوید: کلم تأثیری است که با چشم یا
گوش درك شود.
هو إبراز ما في الباطن من الأفكار والمنویات، بأی
وسيلة كان

را بر آن یافتیم!» آیا حتی اگر شیطان آنان را دعوت به عذاب آتش
فروزان کند (باز هم تبعیت می کنند)؟! (۲۱)
کسی که روی خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به
دستگیره محکمی چنگ زده (و به تکیه گاه مطمئنی تکیه کرده است)
و عاقبت همه کارها به سوی خداست. (۲۲)
و کسی که کافر شود، کفر او تورا غمگین نسازد بازگشت همه آنان به
سوی ماست و ما آنها را از اعمالی که انجام داده اند (و نتایج شوم آن)
آگاه خواهیم ساخت خداوند به آنچه درون سینه هاست آگاه است.
(۲۳)

ما اندکی آنها را از متاع دنیا بهره مند می کنیم، سپس آنها را به تحمل
عذاب شدیدی وادار می سازیم! (۲۴)

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ
بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۵)

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۶)
وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا
نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷)

مَا خَلَقْتُمْ وَلَا بَعَثْتُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۲۸)
أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ
وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ مَعًا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۹)
ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ
الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۳۰)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي
ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلٍِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱)

وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوَّجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى
 الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (۳۲)

(۳۲) یَا بَیْهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاحْشَوْا یَوْمًا لَا یَجْزِی وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا
 مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَیْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَیْوَةُ
 الدُّنْیَا وَلَا یَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْعُرُورُ (۳۳) و هر گاه از آنان سؤال کنی: «چه کسی
 آسمانها و زمین را آفریده است؟» مسلماً می‌گویند: «الله»، بگو: «الحمد لله (که
 خود شما معترفید!)» ولی بیشتر آنان نمی‌دانند! (۲۵)

آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست، چرا که خداوند بی‌نیاز و شایسته
 ستایش است! (۲۶)

و اگر همه درختان روی زمین قلم شود، و دریا برای آن مرکب گردد، و هفت
 دریاچه به آن افزوده شود، اینها همه تمام می‌شود ولی کلمات خدا پایان نمی‌گیرد
 خداوند عزیز و حکیم است. (۲۷)

آفرینش و برانگیختن (و زندگی دوباره) همه شما (در قیامت) همانند یک فرد بیش
 نیست خداوند شنوا و بیناست! (۲۸) آیا ندیدی که خداوند شب را در روز، و روز
 را در شب داخل می‌کند، و خورشید و ماه را مسخر ساخته و هر کدام تا سرآمد
 یعنی به حرکت خود ادامه می‌دهند؟! خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.
 (۲۹)

اینها همه دلیل بر آن است که خداوند حق است، و آنچه غیر از او می‌خوانند باطل
 است، و خداوند بلند مقام و بزرگ مرتبه است! (۳۰)

آیا ندیدی کشتیها بر (صفحه) دریاها به فرمان خدا، و به (برکت) نعمت او حرکت
 می‌کنند تا بخشی از آیاتش را به شما نشان دهد؟! در اینها نشانه‌هایی است برای
 کسانی که شکیبیا و شکرگزارند! (۳۱)

و هنگامی که (در سفر دریا) موجی همچون ابرها آنان را بپوشاند (و بالا رود و
 بالای سرشان قرار گیرد)، خدا را با اخلاص می‌خوانند اما وقتی آنها را به خشکی
 رساند و نجات داد، بعضی راه اعتدال را پیش می‌گیرند (و به ایمان خود وفادار
 می‌مانند، در حالی که بعضی دیگر فراموش کرده راه کفر پیش می‌گیرند) ولی آیات
 ما را هیچ کس جز پیمان‌شکنان ناسپاس انکار نمی‌کنند! (۳۱) ای مردم! تقوای

محسن و حکمت بیشتر به کار
 رفته

هر کس از قبول داشتن خدا دم
 می‌زند، الزاما این حرفش همراه
 با علم نیست.

دیدن حرکت کشتی در دریا
 نعمت خدا و از آیات او است.
 آیه بودنش را افرادی که بسیار
 صبور و شاکر هستند می‌فهمند.
 کلمات الهی نا محدود و تمام
 نشدنی هستند.

فقط افراد عهد شکن ناسپاس با
 نشانه های خدا عنادورزی می
 کنند.

کسانی هم هستند که وقتی از
 تاریک و نا امنی نجات پیدا می
 کنند راه اعتدال را در پیش می
 گیرند.

الهی پیشه کنید و بترسید از روزی که نه پدر کیفر اعمال فرزندش را تحمل می‌کند، و نه فرزند چیزی از کیفر (اعمال) پدرش را به یقین وعده الهی حقّ است پس مبادا زندگانی دنیا شما را بفریبد، و مبادا (شیطان) فریبکار شما را (به کرم) خدا مغرور سازد! (۳۳)

۳۳ تا
۳۵

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۴)

آگاهی از زمان قیام قیامت مخصوص خداست، و اوست که باران را نازل می‌کند، و آنچه را که در رحم‌ها (ی مادران) است می‌داند، و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد؟ خداوند عالم و آگاه است! (۳۴)

غرور:

غرور هر آن چیزی است که انسان را فریب دهد از مال، جاه، شهوت و شیطان گاهی آنرا شیطان تفسیر کرده‌اند که اخبث فریبکاران است فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ لقمان: ۳۳. زندگی دنیا شما را فریب ندهد و شیطان شما را بخدا جری نکند: راغب

خبیر:

هو الاطلاع النافذ و العلم بالتحقيق و الاحاطة و الدقه: التحقيق

جمع بندی :

اهمیت تقوا و خشیت

شناخت خدا و اعتقاد به معاد

پرهیز از غرور.

روزی می‌رسد که فرزند یا

والدین به جای هم مجازات

نمی‌شوند.

همه امور غیبی و علمی و

طبیعی و اخبار آینده در

احاطه علم و توجه دقیق

خداوند است.

در کنار تمام نعمت‌ها نباید

فریب زندگی دنیا را خورد و

به کرم خدا مغرور شد.

غرض سوره:

حکمتی که برگرفته از کتاب خداوند و کتاب هستی است، منجر به پرورش اعتقادات نیک و اعمال نیکو در فرد «یعنی انسانی محسن» می شود. سپس چنین انسانی به علم و حکمت دست می یابد و به هدایت و رستگاری می رسد. نتیجه رو کردن به خدا با تسلیم و احسان تمسک به عروه الوثقی (دستگیره محکم و قابل اعتماد) است.

واژه های پرتکرار سوره:

شکر	محسن	حکمت - حکیم
آیه - نعمت	والد - ولد - مولود - بنی	علم - علیم
هدی	اذن - سمع - سمیع - صوت	تری - بصیر

ترسیم جدول واژگان کلیدی سوره

واژه	روح معنا	لوازم معنا	آثار معنا	مصادیق
حکمه	حکم: ما يحمل على موضوع و يلحقه و ما به يتحقق الأمر و النهي، إذا كان عن بتّ و يقين- حكمه: ما كان من الأحكام الراجعة الى المعارف القطعيّة و الحقائق المتقنة المعقولة	عقل و علم	ارجاء جزئیات به امر درست کلی	محکّمات قرآن و احکام کلی دین
احسان	حسن: ما يقابل القبيح و السيئ، و هذا المعنى إمّا في العمل، أو في الصفات القلبية احسان: فهو بمعنى جعل شيء ذا حسن أو جعله حسنا	شء یا سخنی که زیبا ارائه شود	دلنشین بودن	با ادب حرف زدن
هدی	هو بيان طريق الرشد و التمكن من الوصول الى الشيء، أى دلالة اليه. فالهداية يقابله الضلال	امكان انتخاب راههای مختلف	رسیدن به رشد	انتخاب نماز یا راستگویی
رحمه	أنّ الرحمة الإنعام على المحتاج اليه	نعمت، محتاج به نعمت	رضایت و شکر	آب دادن به تشنه
يقين	هو العلم الثابت في النفس بحيث لا يقبل الشكّ و فيه سكون للنفس و طمأنينة	علمی که به آن یقین حاصل کنند.	سکون و اطمینان	توکل به خداوند
اللهو	ما يشغل الإنسان عمّا يعنيه و يهّم	انجام یک کار، هدف نداشتن، برنامه نداشتن	از دست دادن فرصت ها	تلویزیون دیدن بی هدف
حديث	هو تكوّن شيء في زمان متأخّر، و هذا التكوّن و التجدّد أعمّ من أن يكون في الجواهر و الذوات أو في الأعراض و الأفعال و الأقوال	زمان، تازگی	ایجاد فعل یا قول تازه	حرف یا بازی جدید

تمسخر و ساده گرفتن حرفهای جدی لازم به تامل	دوری از علم و توجه	موضوعی برای تمسخر	الحقارة و الهون و الخفة من حيث هو من دون أن يلاحظ فيه انتساب الى شيء. دون أن يلاحظ فيه انتساب الى شيء	هزو
خداوند	برتری و تفوق	کسی که دارای عزت است، کسی که جایگاهی پایین تر دارد	هو ما يقابل الذلّ، و سبق في الذلّ إنّهُ الهوان و الصغار في مقابل من هو أعلى منه	عزّه
دیدن اشیاء اطراف	متوجه شدن به وجود شیء یا حقیقتی	چشم، چیزی که دیده شود	أصل يدلّ على نظر و ابصار بعين - أو بصيرة. فالرأى ما يراه الإنسان في الأم	رأى
توبه	حیات پاکیزه	محلّی برای رجوع	و هو للتعدية و لقيام الفعل مع الفاعل، فيكون بمعنى إنزال شخص أو نفسه في مقام، و من الباب توكيل و إقامة شخص في مقام نفسه.	انابه
آرام و معتدل راه رفتن	عقلانیت	پرهیز از افراط و تفریط	مشي الاعتدال	قصد
تشکرزبانی	اضافه شدن نعمت	اظهار شکر، وجود نعمت	هو إظهار التقدير و التجليل في قبال نعمة ظاهريّة أو معنويّة تصل اليه من المنعم. و يقابله الكفران و هو ستر النعمة و عدم التقدير في مقابل إنعام المنعم	شکر
به پایان رساندن کاری که شروع می کنیم	پاییند ماندن به عهد	انجام یک کار	يدلّ على الصرمة و القط	عزم

و ثقی	هو ائتمان في إحكام	شیء یا عقدی که آن را محکم کنند	حفظ شدن	بستن اسب با دقت و محکم بصورتی که رها نشود
خبیر	هو الاطلاع النافذ و العلم بالتحقیق و الاحاطة و الدقه	شیء یا موضوع	موضع گیری و قضاوت درست	شنیدن اخبار صحیح از کشور و جهان
اضطرار	فالأذى و السوء عامان یشملان ما فیه نقصان أم لا	گرفتاری و مشکل	توجه به رافع مشکل	کمک خواستن در مشکلات
کلمه	هو إبراز ما في الباطن من الأفكار و المنویات، بأیّ وسیلة کان	افکار و اغراض و توان بیان	رساندن پیام	حرف زدن با هم
غرور	حصول الخفلة بتأثیر شیء آخر فیه، و هذا هو الفرق بینها و بین الخفلة، فانها مطلق الخفله	شی و حادثه غفلت زا	بی توجهی به هدف	بی توجهی به زیر دستان بواسطه مقام و موقعیت بالا

شناسایی ربط بین واژگان و تشکیل گزاره های جدید

۱- حکمه و احسان: کسی که جزئیات امور را به اصول درست ارجاع دهد، می تواند نیکوترین

کارها را انجام دهد.

۲- پیروی از کتابی که بر اساس محکّمات علم و عقل است، امکان رسیدن به رشد و انتخاب درست ترین راهها و رسیدن به نعمتهای مورد نیاز و به جا را فراهم می کند.

۳- از نشانه های هدایت، اقامه جمعی نماز و نیایش و رسیدگی به نیازمندان مختلف و سکون و اطمینان است.

۴- ترویج لهُو منجر به ترویج بی برنامه و بی هدف بودن است

۵- کسی که خودش از اهداف الهی دور شد با صرف هزینه و تمسخر آیات الهی دیگران را نیز به امور بیهوده مشغول می کند.

۶- با وجود این که انواع سرگرم کننده های بی فایده وجود دارند، اما برای حفظ ارتباط افراد با این امور، جدید و متنوع بودن را لحاظ می کنند.

۷- هدفمند و با برنامه بودن در زندگی مشکل تر از وقت گذرانی و بیهودگی است، اگر تنوع و جدید شدن در حفظ افراد در بیهودگی موثر و لازم است، به مراتب در مورد اول نیازمند روشهای تازه و جالب هستیم.

۸- بر اساس معنی لهُو که باعث اضلال از راه خدا و دوری از علم و حکمت می شود، توجه به امور بیهوده

مثل: مسخره کردن و لودگی، پرگویی و پرخوری جلوی تفکر را می گیرد.

گزاره ها از ظاهر سوره:

۱. کتاب حکیم عامل هدایت و رحمت برای محسنین است. محسن با حکمت در ارتباط است. ۲ و ۳
۲. نشانه محسنین، اقامه نماز و ایتاء زکات و یقین به آخرت است. ۴
۳. نتیجه احسان رسیدن به هدایت پروردگار و رستگاری است. ۵
۴. کسانی هستند که برای مشغول کردن مردم به امور غیر مهم هزینه و خرج می کنند. ۶
۵. اینان جدید ترین امور سرگرم کننده باطل را خرید و فروش می کنند تا مردم بدون علم را از راه خدا گمراه کنند و راه خدا را مسخره گیرند، عذاب خوار کننده برای آنهاست. ۶
۶. عده ای نیز چون علم ندارند، حرف های بیهوده می شوند. ۶
۷. هدف سرگرم کنندگان، گمراه کردن مردم و استهزاء کردن نشانه های الهی است. ۶
۸. کسی که اهل علم است، دنبال امور بیهوده و غیر مهم نمی رود. ۶
۹. چیزی که از عالم شدن جلوگیری می کند، مسخره گرفتن است. ۶
۱۰. عذابی که بر او وارد می شود خوار کننده است یعنی کسی که می خواهد با استهزاء خوار کند، خوار می شود. ۶
۱۱. لذا گمراه کننده از سبیل خدا می شوند. چون خطا بزرگتر می شود است، عذابشان الیم است. ۶
۱۲. در مجمع فرموده این آیه در باره نضر بن حرث بن علقمه نازل شد که برای تجارت بفارس میرفت، اخبار عجم را میاموخت و بر قریش نقل میکرد و میگفت: محمد بشما اخبار عاد و ثمود را نقل میکند منم داستان رستم، اسفندیار و اخبار کسری ها را، مردم بداستانسرای او گوش کرده و از شنیدن قرآن دست میکشیدند.
۱۳. در المیزان از تفسیر قمی از امام باقر علیه السلام نقل شده مراد از «مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي...» نضر بن حارث بن علقمه است.

۱۴. نگارنده گوید: گمان بیشتر آنست که تمام سوره لقمان از برای این ماجرا نازل شده است و این سوره می‌فهماند که قرآن حاوی حقائق و راههای سعادت دنیا و آخرت است و حکایاتی که در آن نقل شده مثل حکایت لقمان پر از فوائد و نصائح است نه مثل قصه رستم و اسفندیار که جز لهو الحدیث نیست: قاموس قرآن ۶

۱۵. نتیجه پر شدن ذهن از امور بی‌فایده این است که وقتی آیات الهی خوانده می‌شود، با تکبر و برگرداندن گوش او برای این مطالب سنگین می‌شود انگار چیزی وارد گوش نشده. ۷

۱۶. وقر، نوعی سنگینی است که در مورد استر و الاغ به کار می‌رود. در این سوره به الاغی که صدای زیاد بلند می‌کند هم اشاره شده. ۷ و ۱۹

۱۷. مجموع این دو آیه اشاره به انتخاب طریق درست و متعادل و کاستن از سر و صدای نابجا و لذا خوب گوش کردن به حرف حق است. ۷ و ۱۹

۱۸. برای اینکه گوش افراد بدهکار حرف‌های درست باشد، برای اینکه افراد به حرف‌های لازم توجه نشان بدهند، باید از مشغول شدن گوش به حرفها و اصوات غیر لازم جلوگیری کرد. ۷

۱۹. خداوند از روی عزت و حکمت خود، بهشت‌های پر نعمت را برای اهل ایمان و عمل صالح اختصاص داده است. ۸ و ۹

۲۰. لِذَٰلِكَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ. سوره منافقون. یعنی خداوندی که عزت دارد، بر اساس حکمت به رسولش و هر که اهل ایمان باشد عزت می‌دهد.

۲۱. آسمانها ستونهایی دارند که دیده نمی‌شوند و کوه‌ها عامل جلوگیری از زلزله هستند. ۱۰

۲۲. برای فهم خلقت خداوند، کافی است ببینیم که غیر خدا چه می‌آفریند و چه توانی دارد؟ اگر اختراعات بشری را با همه پیشرفتی که حاصل می‌کند با خلقت خدا مقایسه کنیم، تفاوت را در می‌یابیم که غیر خدا چه ناتوان است. ضمن این که هیچکس از خود علم و توانی ندارد و همان هم مال خداست. ۱۱

۲۳. به هر که حکمت داده شده باید شکر کند. یعنی نعمت‌های خدا را اظهار کند و ثنا گو باشد. ۱۲

۲۴. هر که شکر کند سودش به خودش می رسد. چنانکه در جای دیگر می فرماید: لئن شکرتم لازیدنکم: اگر شکر گذار باشید البته شما را

فزونى دهم. ابراهیم - ۷

۲۵. اگر کسی اهل قدر دانی و استفاده و تشکر نباشد، خداوند بی نیاز و ستوده هست و نیازی به شکر او ندارد. ۱۲

۲۶. اولین توصیه به فرزند در مورد شرک نداشتن به خداست چون شرک ظلم عظیم است. بر اساس آیات بالا کسی که شرک داشته باشد

به خودش بزرگترین ظلم را می کند چون خداوند غنی حمید است. ۱۳

۲۷. خداوند در مورد والدین توصیه می کند اما از زحمات مادر را یادآوری می کند. ۱۴

۲۸. شکر پدر و مادر در کنار شکر خداوند اهمیت دارد. ۱۴

۲۹. خداوند هم عرض با حضرت لقمان سخن می گوید، گویا انسان حکیم هم دارد سخنان خداوند را به زبان می آورد. چون حکیم در

حال ثنای خداست. لذا خداوند مطالب خود را همردیف عبارات او بیان می کند. ۱۴

۳۰. کسی که اهل شکر و ثناگوی خداوند باشد، چه بسا خداوند از زبان او سخن می گوید. ۱۴

۳۱. نکته دیگر این که شاید مناسب نیست که پدر در مورد مقام و اهمیت خود با فرزند سخن بگوید، لذا این سخن از زبان دیگری که

اینجا خداوند است باید بیان شود.

۳۲. پس پدر و مادر باید از طریق بیان دیگران، فرزندشان را متوجه شکر از خود کنند. ۱۴ و ۱۵

۳۳. اگر چه از پدر و مادری در خواست شرک به خدا دارند نباید پیروی عملی کرد، اما در ظاهر باید به طرز شایسته ای با آنان رفتار کرد.

۱۵

۳۴. اینقدر باید به خدا رجوع داشته باشیم تا به با مرگ یا حیات به لقاء خدا رسید و از نتیجه اعمال خبر دار شد. ۱۵

۳۵. خداوند ذره ای را در آسمان و زمین نادیده نمی گیرد چون او متوجه به امور ظریف و دقیق و باخبر از همه چیز است، لذا بنده هم

باید مراقب جزئیات امور و رفتارهای خود باشد. ۱۶

۳۶. هم باید اهل بندگی بود هم باید به درستی ها امر کرد و از نادرستی ها پرهیز داد. ۱۷

۳۷. صبر بر آنچه پیش می آید از همه موارد سخت تر است و نیاز به تصمیم جدی و پایداری و استمرار دارد. ۱۷

۳۸. از نشانه های افراد فخر فروش: بی اعتنایی به مردم، مغرورانه بر زمین راه رفتن است. باید از این رفتارهای ظاهری خودداری کرد

چرا که ریشه در باطن می یابد و خداوند چنین کسی را دوست ندارد. ۱۸

۳۹. تند تند راه رفتن و بلند سر و صدا کردن روش حیوان بی خرد است. لذا باید تعادل در حرکت و صدا را تمرین کرد. ۱۹

۴۰. جدل در وجود خداوند و نشانه های او، از روی نداشتن علم و هدایت و کتابی روشنگر است. کافی است که دنبال علم و هدایت

باشند، و با دقت به عالم هستی نگاه کنند. آیه ۲۰

۴۱. کسی که اهل علم و هدایت و کتاب روشنگر بشود و به نعمت های فراوان ظاهری و باطنی (امکانات و توانمندی های) توجه کند،

آنچه در آسمانها و زمین است به خدمت او رام می شوند.

۴۲. پیروی از سنتهای غلط پیشینیان، عامل جمود تفکر و تعقل و منجر به اجابت دعوت شیطان به عذاب جهنم است. ۲۱

۴۳. محسن بودن منجر به تمسک به عروه الوثقی است و این تمسک منجر به عاقبت به خیری انسان می شود. ۲۲

۴۴. کفر اهل باطل نباید باعث اندوه و غمزدگی پیامبر و اهل ایمان شود. اگرچه در قرآن دعوت به دیدن و علم و هدایت و حکمت می

شود، اما اگر سود نداشته باشد، نیازی به غصه خوردن به خاطر کافران نیست. شاید به این لحاظ که دغدغه های اضافه و بی نتیجه

باعث درگیر شدن توان ذهنی انسان و در نتیجه کند شدن حرکت ها و تلاش های مثبت و موثر می شود. (ما خیال می کنیم حرص

خوردن هم کار حساب می شود). ۲۳

۴۵. تمتع چند روزه اهل کفر در زندگی مادی نشان از سعادت آخرت یا مورد توجه خداوند بودن نیست چرا که عذاب غلیظ در انتظار

آنهاست. ۲۴

۴۶. گاه بعضی از آنها ادعا می کنند که خدا را به خالقیت جهان قبول دارند، اما سخنی که می گویند بر اساس علم نیست. ۲۵

۴۷. علمی نظیر این که: خالق به معنی آفریننده و اداره کننده در هر لحظه است، نه این که یکبار آفریده و به حال خود رها کرده که

هر طور می خواهد زندگی کند. ۲۵

۴۸. خداوند می شنود و می بیند که بعضی می گویند خدا چگونه آفرید و چگونه دوباره محشور می کند. ۲۸

۴۹. وقتی خداوند علی و کبیر است، دیگر برای غیر او جایگاه و وسعتی باقی نمی ماند که بخواهیم غیر او را بخوانیم. ۳۰

۵۰. انسان در تاریکی و نا امنی، خدا را حس می کند و خالصانه صدا می زند، اما پس از نجات فقط عده ای در راه درست می مانند.

ریشه این بی توجهی، پیمان شکنی و ناسپاسی است. ۳۲

۵۱. توجه به فرزندان یا والدین نباید بیشتر از توجه به خدا باشد تا جایی که به خاطر آنها دچار گناه و عصیان شویم. چرا که در آن روز

کسی به جای کسی دیگر مجازات نمیشود. ۳۳

۵۲. علم به غیب و زمان قیامت، اداره کننده طبیعت و فرستنده باران، و داننده به آنچه در رحم مادران است لذا احاطه به والدین و

فرزندان دارد، و آنچه در آینده به دست می آید و مکان مرگ هر کس را خدا می داند، که او علیم و باخبر از ظرایف و دقایق است.

۳۴

بررسی واژه احسان در بعضی سوره های دیگر: احسان زمینه است برای خیرات بزرگتر:

بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۱۲)

بقره

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ

خَلِيلًا (۱۲۵) نساء

وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲)

لقمان

محسن-----> وَفَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ - فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ
الْوُثْقَى - دین احسن : وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ
أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ

صفات و اسماء خداوند به صورت دوتایی و صفات خوب و بد انسانها هم به صورت جفت آورده
شده.

این صفات و اسماء بطور کلی حول محور دقت و علم و استحکام و بزرگی و بی نیازی و احاطه
و شکست ناپذیری است.

عَزِيزُ الْحَكِيمِ

سَمِيعٌ بَصِيرٌ

عَلِيمٌ خَبِيرٌ

غَنِيٌّ الْحَمِيدِ

خداوند:

غَنِيٌّ حَمِيدٌ

عَلِيٌّ الْكَبِيرِ

لَطِيفٌ خَبِيرٌ

بها تعملون خبیر

بیان و جمع‌بندی کلی از سوره

موارد لازم در پرورش فرزندی "محسن" عبارت است از: پرهیز از:

شریک قائل شدن برای خدا، دنبال بیهودگی رفتن، سر و صدای اضافه بلند کردن، بی‌خردانه و تندتند راه رفتن، همچنین افراط و تفریط در هر کار، توجه نکردن و اهمیت ندادن و رو برگرداندن از مردم، پیروی سنتهای غلط پیشینیان، غصه خوردن برای کافران، مبهوت نعمتهای دنیایی اهل باطل شدن، بی‌توجهی از احاطه کامل خداوند به همه موجودات و اخبار آنان

و تقویت: دقت در دیدن خلقت و توجه علمی به پدیده‌ها و شنیدن حق، اهل شکر بودن در مقابل خدا و والدین، توجه و دقت در جزئیات خلقت، اقامه نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر و صبر و توجه به صفات و اسماء الهی.

پاسخ به چند مورد از سوالات اولیه مطرح شده از سوره:

۱- حکمت یعنی چه و ارتباط آن با کتاب و شکر در سوره چیست؟

با مراجعه باصل معنی کلمه میتوان بدست آورد که حکمت يك حالت و خصیصه درك و تشخیص است که شخص بوسیله آن میتواند حق و واقعیت را درك کند و مانع از فساد شود و کار را متقن و محکم انجام دهد علی‌هذا حکمت حالت نفسانی و صفت روحی است نه شیء خارجی بلکه شیء محکم خارجی از نتایج حکمت است راغب گوید: حکمت رسیدن بحق بواسطه علم و عقل است.

در مجمع ذیل آیه ۳۲ بقره گوید: حکمت آنست که تو را بر امر حق که باطلی در آن نیست واقف کند.

وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ... بقره: ۱۲۹ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيْكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ... بقره: ۱۵۱ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ... بقره: ۲۶۹ این کلمه بیست بار در قرآن مجید تکرار شده و در بیشتر موارد توأم با «کتاب» است و تعلیم و انزال آن از جانب خداوند و از جانب پیامبران نسبت به مردم است.

مراد از کتاب در آن موارد احکام شریعت و کلمات دین و مراد از حکمت همان محکم کاری و تشخیص است. در بعضی از آیات بتکالیف نیز حکمت گفته شده است چنانکه در سوره اسراء بعد از شمردن عده‌ای از واجبات و محرّمات فرموده ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ ... اسراء: ۳۹ شاید این اطلاق بجهة آن باشد که تکالیف سبب حکمت‌اند. همچنین است آیه وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ ... احزاب:

۳۴ و شاید در آیه وَ لَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ ... زخرف: ۶۳ مراد تعلیمات و احکام عیسی باشد و در آیه وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ لَقْمَان: ۱۲ بشکر حکمت گفته شده بنا بر آنکه «ان» تفسیریّه است. و

شاید علت، آن باشد که شکر از نتایج حکمت است. (قاموس قرآن، ج ۲، ص: ۱۶۴)

۲- آیا در این سوره راه های رسیدن به حکمت بیان شده ؟ چگونه؟

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۲۲، یوسف) و هنگامی که یوسف به بلوغ و قوت رسید، ما «حکم» [نبوت] و «علم» به او دادیم و اینچنین محسنین را پاداش می دهیم!

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۴، قصص) و هنگامی که (موسی) نیرومند و کامل شد، حکمت و دانش به او دادیم و این گونه محسنین را جزا می دهیم! (۱۴)

اگر کسی محسن باشد وقتی به رشد و بلوغ لازم رسید به او حکمت و علم می دهند. لذا اگر کسی محسن نباشد، پس از بلوغ جسمی، علم و حکمت در او جاری نمی شود.

پس محسن بودن زمینه و بستری برای حکمت و علم است. می توانیم کاری کرد که فرزند کارهای خوب انجام دهد.

حضرات یوسف و موسی علیهم السلام از کودکی محسن بوده اند حکمت بالاتر از حکمت است. علم یقینی است.

احسان پس زمینه هر رشدی ست. شرط برخورداری از مواهب سنی وجود احسان است.

از طرفی کتاب حکیم باعث هدایت و بشارت محسنین است، یعنی بر اساس کتاب و حکمتی که داریم می توانیم فرزندان را با نیکوکاری و زیبایی های رفتاری پرورش داد تا بعد از بلوغ خودشان به علم و حکمت برسند.

۳- "بغیر علم" بودن کسانی که خریدار سخن و موارد جدید باطل هستند، چه پیامی دارد؟

با بررسی عبارت "هزوا" در آیات قرآن کریم در می یابیم کسانی که اهل آن هستند به نوعی جاهل خوانده شده و دوری از آن ویژه اهل علم است. لذا تمسخر مانع علم و اندیشه صحیح خواهد بود.

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۶۷) بقره

وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۳۱) بقره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (۵۷) مائده

وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (٥٨) مائده
وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَنُذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا
آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوءًا (٥٦) كهف

ذَلِكَ جَزَاءُ هُمُ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوءًا (١٠٦) كهف
وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوءًا هَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ
(٣٦) انبيا

وَإِذَا رَأَوْكَ إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوءًا هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا (٤١) فرقان
وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوءًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ
مُهِينٌ (٦) لقمان

وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوءًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (٩) جاثيه

عبارات خاص از اين سوره: يشترى لهو الحديث:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوءًا ..."

کلمه " لهو" به معنای هر چیزی است که آدمی را از مهمش باز بدارد، و لهو الحدیث آن سخنی است که آدمی را از حق منحرف نموده و به خود مشغول سازد، مانند **حکایات خرافی، و داستانهایی که آدمی را به فساد و فجور می‌کشاند، و یا از قبیل سرگرمی به شعر و موسیقی و مزار و سایر آلات لهو که همه اینها مصادیق لهو الحدیث هستند.**

" لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ" - مقتضای سیاق این است که مراد از " سبیل الله" قرآن کریم، و معارف حق و صحیح، از اعتقادات، و دستور العملها، و به خصوص داستانهای انبیاء، و امم گذشته بوده باشد، چون لهو الحدیث و خرافات **ساخته و پرداخته فکر انسانهاست** که است دست به دست گشته، در درجه اول معارض با این داستانهای حق و صحیح است، و در درجه دوم بنیان سایر **معارف حق و صحیح را در انظار مردم سست نموده،** و سپس منهدم می‌سازد.

مؤید این معنا جمله بعدی است که می‌فرماید: " وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا"، یعنی حدیث را مسخره می‌کند، چون نام خرافات نیز حدیث است، و همین باعث و هن هر حدیثی می‌شود، و سبب می‌گردد مردم احادیث واقعی را نیز به سخریه بگیرند.

پس همان طور که گفتیم مراد از " سبیل الله"، قرآن است، بدان جهت که مشتمل بر قصص و معارف است، و گویا مراد کسی که خریدار لهو الحدیث است این است که مردم را از قرآن منحرف

نموده و گمراه نماید، و قرآن را به سخریه بگیرد به این که به مردم بگوید این نیز حدیثی است مانند آن احادیث، و اساطیری است چون آن اساطیر.

جمله "بِغَيْرِ عِلْمٍ" متعلق به کلمه "یضل" است، و در حقیقت وصف ضلالت گمراهان است، نه ضلال گمراه کنندگان، هر چند گمراه کنندگان نیز علم ندارند، آن گاه ایشان را تهدید می کند به اینکه "أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ" ایشان عذابی خوار کننده دارند، چون در دنیا مغرور و متکبر بودند.
ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص: ۳۱۴

۴- بحث از توجه به اسرار و رموز و آیه دیدن نکات علمی در خلقت و طبیعت چه هدفی دارد؟

صفات انسان: صَبَّارٌ شَكُورٌ

در مقابل:

خَتَّارٌ كَفُورٌ و مُخْتَالٌ فَخُورٌ

تقابل صفات انسانی در این سوره شاید حکایت می کند از این که: انسانی که بسیار اهل صبر و شکر باشد به ناسپاسی و عهد شکنی و تکبر و فخر فروشی دچار نمی شود. این دو قطب از رفتارهای انسان است که یکی منجر به درک آیات الهی می شود و دیگری را خدا دوست نمی دارد.

۵- حضرت لقمان چه توصیه های دیگری برای فرزندشان داشته اند؟ و فرزند چند ساله شان را موعظه می کرده اند؟

در حدیث معروفی از قول لقمان می خوانیم که: فرزندم دنیا دریایی عمیق است که بسیاری در آن غرق گشته اند، پس کشتی خود را از ایمان بناساز و بادبان آنرا توکل بر خدا و توشه راht را تقوای الهی قرار ده و بدان اگر در اینراه نجات پیدا کردی رحمت خداوند شامل حال تو شده و اگر به هلاکت رسیدی گناهان بسیار سد راه تو گشته است. فرزندم اگر در **کودکی** تربیت شدی نفع آنرا در هنگام بزرگی خواهی دید، **(یا بنی إن تأدبت صغیرا انتفعت به کبیرا)** فرزندم آنطور از خداوند خوف در دل داشته باش که اگر در صحنه محشر با حسنه تمام جن و انس در قیامت حاضر می گشتی باز به خود مطمئن نباشی و آنقدر به خداوند امیدوار باش که اگر با گناه تمامی جن و انس در قیامت حاضر گشتی باز هم امیدت به مغفرت الهی از میان نرود. (تفسیر قمی- ج ۲- ص ۱۶۴) در روایات دیگری نیز خصوصا از قول امام صادق مطالب بی نظیری از ایشان نقل شده است.

حضرت لقمان در زمان حضرت داود (ع) زندگی می کرد و در زمان حضرت یونس (ع) از دنیا رفت . او زنان متعددی داشت و از این زنها فرزندان زیادی به دنیا آورد . فرزندی که اینهمه به او وصیت کرد، باران نام داشت و باران پسر بسیار خوبی بود و مطیع کامل پدر بود . در روایتی آمده است که نام پسر لقمان ناتان بود و لقمان وصیتهای خود را به این ناتان می کرد.

ناسخ التواریخ ، چاپ رحلی ، جلد هبوط ، ص ۲۲۴ س ۱۲ به بعد . بحار الانوار ج ۱۳ ص ۴۲۵ س ۶ .
-2 بحار الانوار ج ۱۳ ص ۴۱۳ ح ۳ .

۶- چرا صبر از عزم الامور است و چه موارد مشابه دیگری در قرآن دارد؟

بررسی "عزم الامور" در قرآن:

لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا
وَ إِنْ تَصَبَرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۸۶) آل عمران

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷) لقمان
وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۴۳) شورا

کلمه " ذلك " در جمله " إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ " اشاره است به صبر، و اگر اشاره را به لفظ " ذلك " آورده، که برای دور است، نه " هذا " که برای نزدیک است، برای این است که به اهمیت آن اشاره کرده باشد، و بلندی مرتبه صبر را رسانده باشد.

و اینکه بعضی «۱» از مفسرین گفته‌اند اشاره است به همه مطالب قبلی، که عبارت است از نماز، امر به معروف، و نهی از منکر، و صبر، صحیح نیست، چون تنها در این آیه نیست که صبر به عنوان عزم الامور ستوده شده، بلکه این مطلب مکرر در کلام خدای تعالی آمده، از آن جمله فرموده: " وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ " «۲» و نیز فرموده:

(۱) روح المعانی، ج ۲۱، ص ۸۹.

(۲) و هر آینه آن کس که صبر کند و ببخشد این عمل از عزم الامور است. سوره شوری، آیه ۴۳.

" إِنَّ تَصَبُّرًا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ " «۱».

کلمه " عزم " به طوری که راغب گفته عبارت است از تصمیم قلبی بر گذراندن و فیصله دادن به کاری، و اگر صبر را که همان حبس نفس از انجام امری است، از عزم دانسته، از این جهت است که عقد قلبی ما

دام که سست نشده، و این گره دل باز نگشته، انسان بر آن امری که بر انجامش تصمیم گرفته، و در دل گره زده است، پا بر جا و بر تصمیم خود باقی است، پس کسی که بر امری صبر می‌کند، حتما در عقد قلبی‌اش و محافظت بر آن جدیت دارد، و نمی‌خواهد که از آن صرفنظر کند، و این خود از قدرت و شهامت نفس است «۲».

و اینکه بعضی «۳» گفته‌اند: "معنایش این است که این از عزیمت خدا، و ایجاب او در امور است، صحیح نیست، و از لفظ آیه دور است. ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص: ۳۲۶

۷- منظور از «سبیل من اناب الی» چیست؟

از این بیان روشن می‌شود که در جمله " وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ اَنَابَ اِلَيَّ " اختصاری لطیف بکار رفته، چون در عین کوتاهش می‌فهماند اگر پدر و مادر با خدا بودند، باید راهشان را پیروی کنی، و گرنه اطاعتشان بر تو واجب نیست، و باید راه غیر آن دورا، یعنی راه کسانی را که با خدا هستند پیروی نمایی. ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص: ۳۲۴

حکمت موضوع اصلی سوره لقمان است.

در خانواده سوره های (الم) :

بقره: حکمت از منظر علم، اصلا حکمت بکار بستن علم است و علم پایه و اساس آن به حساب می آید.

آل عمران: محکم و متشابه، شناخت محکم و متشابه از نتایج حکمت است. عملیاتی شده حکمت است، صفات خداوند در سوره آل عمران محکم محکمت عالم هستند.

عنکبوت: جنبه جهادی حکمت است.

روم: ارتباط حکمت است با دین.

سجده: ثمره نهایی حکمت است که رسیدن به مقام سجده و قرب است

پیشنهاد: می توانیم دسته بندی خاص انجام دهیم

۱- بر اساس موضوع حکمت (عوامل ایجاد حکمت، موانع ایجاد آن، آثار آن)

۲- بر اساس صفات خداوند

